

احکام فقهی ایدز*

ترجمه و تلخیص محمد امجد

بیماری لاعلاج ایدز یکی از خطرناکترین بیماریهایی است که بشر از آغاز زندگی در این کره خاکی تا به حال با آن روبرو شده است. این طاعون عصر اولین بار در سال ۱۹۸۱ شناسایی شد لکن با بررسیهایی که روی نمونه‌های خونی نگهداری شده در مخازن خون ایالات متحده امریکا از اشخاصی که بدون سبب شناخته شده‌ای فوت کرده‌اند بعمل آمده است سابقه این بیماری تا سال ۱۹۶۵ باز می‌گردد. ویروس مولد این بیماری ویروس بسیار

* مخفف حروف اول انگلیسی (Acquired Immuno Deficiency Syndrome) بیماری نقص نظام دفاعی اکتسابی بدن.

این مقاله تلخیص از مجموعه مقالات ارائه شده به همایش مجمع الفقه الاسلامی در ابوظبی درباره بیماری ایدز می‌باشد که در شماره ۹/ج ۴، ۱۴۱۷ هـ، مجله مجمع الفقه الاسلامی مندرج گردیده است.

ضعیفی بوده که در کلیه ترشحات بدن موجود می‌باشد و یارایی مقاومت در برابر حرارت را ندارد و مدت زمانی اندک در خارج از بدن از بین می‌رود. لکن مهم این است که مبادا این ویروس وارد خون انسان بشود.

در ابتدای پژوهشها و شناسایی بیماران مبتلا به ایدز، موارد بیماری غالباً در میان همجنس‌بازان و کسانی که تماسهای جنسی خارج از چارچوب اخلاق و خانواده داشتند مشاهده می‌گردید. لکن به سرعت این بیماری در سرتاسر جهان منتشر شد. و امروز طاعون ایدز دیگر فقط محدود به یک جغرافیای خاص و مردم خاصی نیست هر چند موطن اصلی این بیماری کشورهای غربی است لکن امروز کل بشریت و تمامی کره خاکی از این بلای دهشتناک ایمن نیستند چرا که این بیماری علاوه بر تماسهای جنسی از طرق دیگری که در پی می‌آید نیز سرایت می‌کند.

با توجه به آنکه در کشورهای ما بیشترین میزان سرایت متأسفانه از طریق تزریق فرآورده‌های خونی صورت گرفته است، بنابراین آموزش، آگاهی‌بخشی، حزم و احتیاط در استفاده از فرآورده‌های خونی و ابزار و آلاتی همچون تیغ اصلاح [بویژه در موسم حج و حلق در منی]، سرنگ، و ... که می‌تواند ویروس را به اشخاص سالم و بیگناه منتقل نماید ضروری است.

بنابر تحقیقات پزشکی ثابت گردیده است علیرغم وجود ویروس مولد ایدز [HIV]^{*} در بسیاری از ترشحات بدن مریض، انتقال ویروس به بدن انسان سالم از سه طریق عمده صورت می‌گیرد:

۱ - تماسهای جنسی اعم از تماس با جنس مخالف یا موافق: ۹۰ درصد

* (Human Immuno Deficiency virus) ویروس نقص ایمنی بشری.

سرایتها از این طریق است. میزان خطر انتقال ویروس در میان همجنس‌بازان، روسپیان و مبتلایان به بیماریهای تناسلی شدیدتر است.

۲ - خون و مشتقات خونی: انتقال خون آلوده چه از طریق تزریق خون به بیمارانی که نیاز به خون دارند و چه از طرق استفاده از ابزارهای آلوده همچون سرنگ، تیغ اصلاح و ... صورت می‌گیرد. از این جهت میزان افراد مبتلا به بیماری، در میان معتادان به مواد مخدر بویژه آنها که از انواع تزریقی استفاده می‌کنند بیشتر است. در مورد انتقال خون برای بیماران نیازمند از هنگامی که وسایل کشف ویروس شناسایی گردید میزان انتقال ویروس از این طریق پایین آمده است لکن مشکل معتادان مواد مخدر همچنان باقی است.

۳ - بارداری و زایمان: طبق آخرین پژوهشهای پزشکی احتمال اصابت ویروس به جنین در داخل رحم به میزان ۱۰ درصد است. بیشترین میزان آلودگی [۳۰ درصد] به ویروس به هنگام زایمان به جهت آلودگی به ترشحات آلوده مهبل می‌باشد و در ۶۰ درصد موارد ویروس از ناحیه مادر، به نوزاد منتقل نمی‌شود. تاکنون شواهدی بدست نیامده که ویروس ایدز از طریق حشرات، خوردن و آشامیدن، استخرهای شنا، آبریزگاه‌های عمومی، لباسهای مستعمل و ظروف مشترک غذاخوری منتقل شده باشد لکن موارد انگشت شماری از انتقال ویروس غیر از طرق سه‌گانه یاد شده، در جهان گزارش شده است و اعتقاد بر این است که ویروس احتمالاً از طریق شیر مادر منتقل شده باشد. حال آنکه ویروس ایدز به مقدار بسیار کمی در شیر مادر موجود است همان‌گونه که این ویروس در سایر ترشحات بدن همچون ادرار، بزاق دهان، عرق و ... وجود دارد لیکن سرایت ویروس از طریق جهاز هاضمه صورت نمی‌گیرد لذا احتمال می‌رود موارد گزارش شده از ناحیه فشار نوزاد به نوک پستان مادر هنگام مکیدن شیر بوده که منجر به زخمی

شدن نوک پستان و اتصال آن با مخاط داخل دهان نوزاد گردیده و از این طریق انتقال ویروس رخ داده باشد. هنگامی که ویروس ایدز به بدن منتقل شود بلافاصله داخل برخی از سلولهای بدن مخفی و به تدریج زیاد می شود و گلبولهای دفاعی بدن را تقلیل داده و منهدم می کند تا جایی که حامل ویروس توانایی مقاومت در برابر میکروبها، عفونت ها و سلولهای سرطانی را از دست می دهد. در این حالت حامل ویروس، دچار آن بیماری ای گشته که ایدز نامیده می شود. مرحله کمون [فاصله زمانی میان سرایت ویروس به بدن و ظهور علائم بیماری] در کودکان کوتاه [کمتر از دو سال] و در بزرگسالان ۷ الی ۱۰ سال است. این مدت زمان به سبب سوء تغذیه، بارداری در زنان و ظهور امراض دیگر در بدن، کوتاهتر می گردد. لذا متوسط دوره کمون در آفریقا به جهت سوء تغذیه و بیماریهای دیگری همچون مالاریا ۵ سال می باشد، حال آنکه در آمریکا به مدد تغذیه مناسب و درمان مناسب بیماریهای همزمان، ۱۰ سال است. شایان ذکر است حامل ویروس در تمامی دوره کمون ناقل ویروس ایدز می باشد. بعد از دوره کمون نوبت به آخرین مرحله بیماری می رسد. در این مرحله که ایدز نامیده می شود بیماریهای منبعث از عفونت ها و میکروبهای فرصت طلب^۱ به سبب نابودی نظام دفاعی بدن [که باید در برابر میکروبها و امراض سرطانی مقاومت نماید] ظاهر می گردند. فوت بیمار در این مرحله غالباً در مدت کوتاهی که متجاوز از دو سال نیست قطعی است.

برای مبارزه با این بلای خانمانسوز که موجب بیشترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی برای جامعه و دولت است باید امکان ازدواج سهل و

۱- میکروبهایی که عادتاً منجر به بیماری نمی شوند لیکن در انتظار فرصت اختلال در نظام دفاعی بدن می باشند.

آسان برای جوانان فراهم آمده و از نمایش و توزیع فیلم‌ها و صحنه‌های مهیج در رسانه‌ها و انظار عمومی جلوگیری بعمل آید.^۱ آموزش و تبلیغ ارزشهای اخلاقی و بکار بستن تعالیم شرع در پیشگیری و محدود ساختن این طاعون بی‌درمان در جوامع اسلامی بسیار مؤثر خواهد بود. با ذکر این مقدمه، این همایش با دعوت از کلیه صاحب‌نظران و دانشمندان اسلامی بر آن است تا احکام شرعی بیماری ایدز را تبیین نماید. اهم مسائل مطروحه بدین شرح است:

۱ - کیفر انتقال عمدی ویروس به اشخاص سالم و جامعه

۲ - حکم ازدواج حاملان ویروس ایدز

۳ - وجوب آزمایش پیش از ازدواج

۴ - حق منع ولی از ازدواج فرزند

۵ - حق همسر سالم نسبت به جدایی و امتناع از آمیزش

۶ - حکم سقط جنین مبتلا به ایدز

۷ - حکم حضانت و شیر دادن

۸ - ایدز به مثابه مرض موت گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کیفر انتقال عمدی ویروس به اشخاص سالم و جامعه

چنانچه شخص حامل ویروس ایدز عملاً "شخص سالمی را آلوده کند جزای

۱ - غرب به جای آنکه متنبه شود و از سقوط بیشتر در سراسیمگی فساد و فحشاء باز ایستد با مطرح کردن «جنس ایمن» [Safe Sex] و توصیه به استفاده از کاندوم و ... همچنان از بی‌بند و باری و سقوط اخلاقی حمایت ضمنی می‌کند، در مقابل ما به جای چنان توصیه‌ای به جوانان و مردم شعار «جنس حلال» را سر می‌دهیم زیرا بهترین راه مقابله با این بلای مهیب را عمل به دستورات اخلاقی و تعالیم شرع می‌دانیم.

او چه خواهد بود؟ در قوانین موضوعه کشورهای کیفری برای این جرم تعیین نشده است مگر در روسیه که مجازات زندان در این قبیل موارد در نظر گرفته شده است و به نظر می‌رسد این مجازات در خصوص فاحشه‌ها وضع شده باشد. حال آنکه قوانین موضوعه باید طبق مفاد احکام شریعت اسلامی وضع گردد که در آن چنین اضرائی تحریم شده است و این براساس فرموده پیامبر گرامی اسلام (ص) «الاضرر و الأضرار» و قاعده شرعی، اصولی «الضرر یزال»^۱ است.

از آنجا که تحقیقات پزشکی ثابت کرده است که شخص آلوده به ویروس ایدز دیر یا زود خواهد مرد و تاکنون درمانی برای این بیماری شناخته نشده است، لذا انتقال و سرایت ویروس مانند ریختن سمّ در غذای شخص است که آلت قتل محسوب می‌گردد. پیامبر (ص) امر به کشتن و قصاص زن یهودیه‌ای نمود که در غذای آن حضرت و جمعی از همراهان ایشان سم ریخته و منجر به مرگ «بشر بن البراء بن معرو» گردید. بنابراین قتل با اسباب خفیه و پنهانی همانند قتل آشکار موجب قصاص است تا مبادا اشرار با توسل به اسباب پنهانی در جهت مقاصد پلید خود اقدام به قتل کنند. انتقال عمدی ایدز به جامعه از شنیع‌ترین صور افساد فی الارض و محاربه می‌باشد و از گناهان موبقه‌ای است که مشمول قول خداوند: «ولأنتقلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» (اسراء/ ۳۳) و قول پیامبر (ص) می‌باشد که فرمودند:

از هفت گناه موبقه [مهلك] بپرهیزید. می‌پرسند ای رسول خدا (ص) آنان کدامند؟ پیامبر (ص) می‌فرماید: شرک، سحر و جادو، قتل بیگناه، رباخواری، خوردن مال یتیم، در جهاد از مقابل دشمن گریختن و تهمت

و نسبت ناپاکی دادن به زنان مؤمن، پاک دامن و بیخیز.

کیفر این جرم متناسب با شدت و ضعف و میزان تأثیر در جامعه است. چنانچه شخص متعمد به قصد اشاعه و گسترش این بیماری در جامعه دست به این جنایت بزند عمل وی به نوعی محاربه و افساد فی الارض می باشد که طبق آیه ۳۳ سوره مائده کیفر محارب و مفسد فی الارض، قتل، به دار آویختن، بریدن دست راست و پای چپ و تبعید است. گروهی از علمای سلف و مالکی ها بر این عقیده اند که امام و حاکم در کیفر قاطع الطريق مخیر است که هر کدام از موارد پیش گفته را اعمال نماید.

حنفی ها بر این نظرنند که آیه شریفه فقط در موارد کشتار و غارت اموال دلالت بر تخیر دارد. حاکم مخیر است در قطع دست و پا و قتل یا قطع آن دو و دار کشیدن و یا فقط به دار آویختن. گروه سومی از آنجا که جنایات، متفاوت است قائل به تفصیل اند. اقتضای حکم عقل نیز بر تناسب کیفر و جرم دلالت دارد. شاهد بر این نظریه روایتی است که انس (رض) نقل می کند که پیامبر (ص) از جبرئیل (ع) درباره قصاص محارب سؤال می کند. جواب می فرماید: چنانچه سرقت مالی بنماید و راه را ناامن کند دست وی به جهت سرقت و پایش به جهت ایجاد ناامنی قطع می گردد چنانچه کسی را بکشد او را بکش. چنانچه کسی را بکشد و راه را ناامن کند و به نوامیس تجاوز کند او را بدار بیاویز. از گفته مالک بر می آید که ناقل متعمد و بیروس را می توان در عداد محارب قلمداد نمود آنجا که می گوید: محتال همچون محارب می باشد و محتال کسی است که ترفند و حيله در جهت قتل، یا غارت و یا هتك ناموس به کار می بندد و گرچه سلاح نکشیده باشد. لذا مناسب است در چنین موردی مجرم کشته شده و نیز به دار آویخته شود تا موجب عبرت گردد.

حال چنانچه قصد ناقل ویروس مبتلا کردن شخص بخصوصی باشد و نحوه سرایت نیز غالباً منجر به بیماری بشود و شخص مورد سرایت بمیرد سرایت دهنده قصاص می شود و چنانچه سرایت رخ دهد لکن منجر به مرگ نگردد جانی کیفر تعزیری می بیند و با وفات شخص مورد سرایت، ورثه متوفی از ناقل ویروس دیه خواهند گرفت.

و در مواردی که انتقال ویروس در اثر بی احتیاطی و یا در صورت خطا رخ دهد^۱ و منجر به مرگ مورد سرایت گردد، قتل خطایی محسوب شده و موجب دیه خواهد بود و در غیر صورت مرگ مسبب، کیفر تعزیری مناسب می بیند. همچنین بر مسبب غیر عامد، به دلیل مفاد آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء کفار و واجب می گردد و چنانچه از روزه گرفتن دو ماه پیاپی عاجز گردد طبق قیاس بر موارد کفار و روزه خواری در ماه رمضان شصت فقیر را بایستی اطعام کند.^۲

حکم ازدواج حاملان ویروس ایدز

از آنجا که پیوند زناشویی بهترین وسیله جلوگیری از انتشار ویروس ایدز می باشد بنابراین نباید همین پیوند موجب نقض غرض گشته و سبب انتقال ویروس و ابتلا به بیماری گردد. لذا به هیچوجه جایز نیست کسی که نسبت به آلوده بودن خود آگاهی دارد اقدام به ازدواج با شخص سالم کند. زیرا این عمل وی موجب اضرار به غیر می باشد حال آنکه پیامبر گرامی اسلام (ص) عمل وی موجب اضرار به غیر می باشد حال آنکه پیامبر گرامی اسلام (ص)

۱- مانند بی احتیاطی پزشک در تزریق خون پیش از تحقیقات لازم و یا استفاده از سرنگ مصرف شده و م.

۲- کفار و قتل خطا طبق آیه شریفه سوره مبارکه نساء، آزاد ساختن بنده و در صورت عجز، روزه داشتن دو ماه پیاپی است. - م.

ما مسلمانان را از اضرار به دیگران نهی فرموده‌اند آنجا که می‌فرماید «لا ضرر و لا ضرار»^۱ و از طرفی این مخفی کردن بیماری نوعی تدلیس و غش محسوب می‌شود حال آنکه پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را از «غش» که موجب خروج از حوزه دین می‌باشد منع فرموده‌اند. در حدیث شریف آمده است که: «من غش فلیس منی»^۲ چنانچه بیمار ایدزی موضوع را از همسرش مخفی ساخته و ازدواج صورت پذیرفته و ویروس منتقل شود چنین شخصی متعمد شناخته می‌شود.^۳

وجوب آزمایش پیش از ازدواج

لازم است جهت ایمنی از این خطر مهلک هر کدام از زوجین ملزم به آزمایش ایمنی از ایدز گردند و هر کدام از زوجین پیش از عقد ازدواج می‌توانند از یکدیگر چنین آزمایشی را مطالبه کنند. دولت نیز موظف است در جهت حمایت از سلامت افراد جامعه آزمایش مزبور را از شرایط ابرام و نفوذ عقد قرار دهد زیرا پس از اجراء عقد چنانچه معلوم گردد یکی از آنها آلوده به ویروس می‌باشد حکم به تفریق زوجین خواهد شد.

حال چنانچه طرفین عقد آلوده به ویروس باشند ازدواج آنان مانعی ندارد خواه از طریق عزل یا با استفاده کاندوم از بچه‌دار شدن جلوگیری کنند یا نه. لیکن چنانچه زن، آلوده به ویروس باشد به جهت آنکه ویروس به جنین منتقل می‌شود لازم است از باردار شدن احتراز کند.^۴

۱- احمد بن حنبل و ابن ماجه از طریق ابن عباس آن را روایت کرده‌اند.

۲- صحیح مسلم - بیوع / شماره حدیث ۹۴۷ می‌باشد.

۳- دکتر احمد رجائی الخبزی.

۴- دکتر احمد رجائی الخبزی / چکیده‌ای از مباحث ارائه شده به مجمع فقهی پزشکی سازمان

حق منع ولیّ از ازدواج فرزند

چنانچه دختری بالغ بخواهد با دیوانه، جذامی و یا شخص مبتلا به برص [پسی] ازدواج کند، ولیّ عاقد وی می‌تواند همچون جلوگیری از ازدواج با غیر کفو از وقوع چنین ازدواجی نیز جلوگیری کند، زیرا این وصلت موجب شرمساری وی و خانواده‌اش شده و از طرفی بیم سرایت بیماری به فرزند می‌رود.^۱ در مورد ایدز نیز می‌توان قیاس به موارد مزبور نمود و در این مورد می‌توان گفت که ولیّ دختری که همسرش مبتلا به ایدز است می‌تواند آنان را جدا سازد. زیرا این بیماری، خطرناک و هراس آور بوده و موجب شرمساری خانواده دختری می‌باشد لذا عقد از جهت عدم کفایت [همشأنی] همسران به جهت بیماری یکی از ایشان لازم نمی‌باشد البته چنانچه از مفهوم همشأنی تفسیری مضیق ارائه دهیم بدین معنا که حدود و ثغور همشأنی در هر عصری و عرفی با توجه به شرایط متغیّر اجتماعی تبیین گردد. در اینجا به گفته استاد دکتر عبدالرحمن صابونی استناد می‌کنیم که:

«عناصر کفایت منحصر به مواردی که فقهاء تعیین کرده‌اند [همچون نسب، شغل، دارایی]^۲ نمی‌باشد بلکه هرگونه عدم تناسبی را در امور اجتماعی که غالباً منجر به عدم توافق و ادامه پیوند زناشویی می‌گردد شامل می‌شود. بنابراین موضوع عناصر کفایت را بایستی به عرف وا گذاشت. فقهاء هنگامی که مواردی همچون نسب، شغل و دارایی را ملاک کفایت می‌گرفتند از آن جهت بود که عناصر مزبور معیار همشأنی در زمانه ایشان بوده است لذا نمی‌توان ملاکهای پیش گفته را که تناسب

→ اسلامی علوم پزشکی کویت.

۱- بهوتی / شرح منتهی الارادات، ج ۳ / ص ۵۴.

۲- عناصر کفایت نزد امامیه ایمان، عدم ارتکاب فسق و فجور و درست کرداری می‌باشد. - م.

با عرف زمان ایشان داشته در همهٔ زمانها منحصر به همان موارد

دانست.^۱

ابن قدامه در جواز منع ولیّ از ازدواج فرزند با ابرص و مجذوم طبق نظر فقه حنبلی دو قول ذکر کرده است:

۱- ولیّ نمی‌تواند مانع چنین ازدواجی گردد چون حق ازدواج با دختر بوده و بازگشت ضرر به شخص وی می‌باشد همچون موارد ازدواج با مجبوب و عتین^۲.

۲- ولیّ می‌تواند مانع ازدواج گردد چرا که ضرر حاصل از این ازدواج به شخص ولیّ برمی‌گردد از این رو که وی شرمسار می‌شود و مورد ملامت واقع می‌گردد و بیم آن دارد که بیماری به فرزندش سرایت کند. این مورد تشبیه به مورد ازدواج با غیرکفو گردیده که نظریهٔ شافعی نیز چنین است.

به نظر نگارنده^۳ ولیّ در جمیع صور فوق‌الذکر حق ممانعت را دارا می‌باشد. زیرا موجب ضرر دائمی و شرمساری خانوادگی می‌باشد بنابراین همچون مورد تزویج با غیرکفو، ولیّ، مالک حق ممانعت از ازدواج فرزند است. حال چنانچه طرفین ازدواج با هم به توافق رسیده و ولیّ نیز به چنین پیوندی رضایت بدهد عقد مزبور جائز و صحیح است چرا که حق زناشویی مربوط به زوجین می‌باشد و این حق از ایشان خارج نمی‌گردد. البته محتمل است که سایر اولیاء حق اعتراض و ممانعت از وقوع چنین پیوندی را [از آن

۱- عبدالرحمن صابونی احکام الزواج فی الشریعة الاسلامیة و ما علیه العمل فی دولة امارات العربیة المتحدة،

ص ۲۶۵.

۲- مجبوب: مردی که آلت تناسلی‌اش بریده شده است. عتین: ناتوان جنسی

۳- دکتر جاسم علی سالم / استاد دانشکدهٔ حقوق / امارات متحده عربی.

جهت که ضرر و عار متوجه ایشان خواهد شد [داشته باشند].^۱

حق همسر سالم نسبت به جدایی و امتناع از آمیزش

طبق نظر پزشکان درصد احتمال سرایت ویروس ایدز از مردان بیمار بیشتر از زنان ایدزی می‌باشد. از آن جهت که در منی بیمار مرد مقدار زیادی از ویروس موجود می‌باشد و مدتی طولانی در جدار مخاطی رحم استقرار می‌یابد. لذا احتمال سرایت بیماری به زنان سالم بیشتر است ضمن آنکه احتمال بارداری نوزاد بیمار نیز وجود دارد.

با عنایت بدین مطلب که زاد و ولد و آمیزش جنسی از مقاصد اصلی ازدواج به شمار می‌آید و استفاده از کاندوم که در حقیقت، «عزل»^۲ می‌باشد و این بدون اذن زوجه جائز نیست، لذا با توجه به عدم تحقق مقاصد اصلی ازدواج، زن می‌تواند طلب طلاق نماید. قاعده‌ای که ابن قیم^۳ (ره) در مورد عیوب موجب فسخ نکاح وضع نموده بدین شرح است: «هر عیبی که موجب نفرت همسر از قرین‌اش گردد و به موجب آن مقصود نکاح که عبارت از رحمت و موَدّت می‌باشد حاصل نگردد، موجب خیار فسخ در عقد می‌باشد همان گونه که در عقد بیع چنین خیار وجود است؛ بلکه در ما نحن فیه خیار مزبور سزاوارتر از خیار در عقد بیع می‌باشد». و اضافه می‌نماید: «نکاح به موجب هر بیماری صعب‌العلاجی فسخ می‌گردد». ابن قیم نقل می‌کند، عُمَرُ مَرْدِی عَقِیم را که بدون اطلاع دادن عیب خود همسری اختیار کرده بود فرمان داد: «به همسرت موضوع را اطلاع بده و

۱- المغنی / ج ۷ / ص ۵۹۰.

۲- ریختن منی خارج از مهبل جهت جلوگیری از بارداری.

۳- ابن قیم / زاد المعاد / ۴ / ۳۰، ۳۱.

مخیرش گردان». فرمان وی به مرد عقیم مبنی بر مخیر کردن همسرش نسبت به تداوم زناشویی یا جدایی، می‌رساند که غرض مهم از پیوند زناشویی زاد و ولد می‌باشد. و این مطلوب همگان اعم از زن و مرد است و سترون بودن منافی آرامش خاطر و رحمت و مودت می‌باشد. از این رو قوانین موضوعه راجع به «احوال شخصی» [خانواده] در بسیاری از کشورهای اسلامی بر این مبنا قرار گرفته است. و در این قبیل موارد فرقی نمی‌کند که عیب پیش از عقد ازدواج وجود داشته یا بعد از آن حادث گردیده لکن طرف سالم بدان رضایت ندارد. در روزگار ما بیماری ایدز منطبق بر قاعدهٔ پیش گفته می‌باشد و بلکه می‌توان گفت ایدز از اشد آن موارد است و بیماری خطرناک و مسری‌ای می‌باشد که ۹۰ درصد موارد انتقال ویروس از طریق معاشرت جنسی صورت می‌گیرد. لذا هر کدام از زوجین می‌توانند در صورت بیماری طرف مقابل، تقاضای جدایی نمایند و فرقی نمی‌کند این بیماری پیش از عقد وجود داشته یا پس از آن حادث گردیده است. چنانچه زن مبتلا به بیماری باشد عقد خود به خود فسخ گردیده و حقوق مطلقه به وی تعلق نمی‌گیرد. و چنانچه معلوم گردد از ناحیهٔ زن یا ولی وی تدلیس رخ داده و بیماری را پنهان کرده‌اند یا مرد را در جریان بیماری نگذاشته‌اند، مرد می‌تواند چنانچه آمیزش جنسی صورت نگرفته مهر را از خود وی و در صورت آمیزش جنسی، عوض مهر را از ولی وی مسترد نماید. در صورتی که مرد مبتلا به بیماری باشد زن طلاق گرفته و مهریه و متعهٔ طلاق^۱ به وی تعلق

۱- متعهٔ طلاق عبارت از مقداری مال می‌باشد که از سوی مرد علاوه بر مهریه به زوجهٔ مطلقه‌اش در ایام عده جهت طیب خاطر وی پرداخت می‌گردد بدلیل آیهٔ شریفه: وللمطلقات متاعاً بالمعروف حقاً علی‌المتقین. بقره - ۲۴۱ [توضیح ماتن] بنابر نظر امامیه تعلق متعه به زوجهٔ مطلقه فقط در موردی است که مقدار مهر در متن عقد و پس از آن ذکر نشده باشد و پیش از آمیزش جنسی مرد همسرش را ←

می‌گیرد. مسئله‌ای دیگر که در این موضوع مورد بحث قرار گرفته حق امتناع زوج یا زوجه سالم از آمیزش جنسی می‌باشد و در این صورت مورد از موارد نشوز و ایلاء^۱ نخواهد بود و قاضی حکم به فراق^۲ یا طلاق آنان می‌دهد.

حکم سقط جنین مبتلا به ایدز

از هنگامی که عمل لقاح میان نطفهٔ مرد و تخمک زن صورت می‌گیرد حیات طبیعی انسان آغاز می‌گردد. در چهار ماهگی در جنین روح دمیده می‌شود و ترکیب و تناسب اعضاء شکل می‌گیرد. اسقاط جنین تا قبل از چهارماهگی به موجب احترام به حیات انسانی [ولو در مراحل بسیار ابتدایی آن] بنا بر قولی حرام و بنا بر نظری دیگر کراهت موکّدی قریب به حرمت دارد. حال با توجه به نظر متخصصان که احتمال سرایت بیماری ایدز از مادر مبتلا، به جنین می‌رود آیا می‌توان برای تحدید و پیشگیری از ابتلاء افراد بیشتری از جامعه انسانی حکم به اسقاط جنین مادر بیمار داد یا خیر؟ با توجه به نظریهٔ پزشکان که اغلب سرایت‌های بیماری ایدز به هنگام زایمان رخ می‌دهد و احتمال آنکه جنین در مراحل ابتدایی تا پیش از زادن به ایدز مبتلا گردد، فقط

طلاق دهد. در اینصورت مرد به تناسب دارا بودن یا نبودن مقداری مال به وی اعطاء می‌کند بدلیل آیهٔ شریفهٔ ۲۳۶ از سورهٔ مبارکهٔ بقره - م.

۱- نشوز عبارت است از عدم تمکین جنسی زوجه و ایلاء عبارت است از سوگند یادکردن زوج مبنی بر عدم آمیزش جنسی با همسرش. علماء همچنین امتناع زوج از همبستر شدن با زوجه بدون اداء سوگند را نیز تحت شمول ایلاء می‌دانند.

۲- همانگونه که در متن آمده است فرق تطلیق با تفریق در تعلق یا عدم تعلق متعه و مهریه به زوجه می‌باشد. چنانچه عیب از ناحیهٔ زن باشد در این صورت حکم به تفریق می‌شود و به زن حقوق مطلقه تعلق نمی‌گیرد و چه بسا مرد آنچه را که پرداخته در صورتی که تدلیس صورت گرفته باشد باز پس گیرد.

۱۰٪ می‌باشد، لذا به هیچوجه نمی‌توان حکم به اسقاط جنین در مرحله قبل از چهار ماهگی داد. چراکه احتمال ۱۰٪ یک احتمال معتناهی نیست. بعد از چهار ماهگی نیز چنانچه پزشکان مطمئن شوند جنین مبتلا گردیده است حکم چنین جنینی مشابه موارد دیگری همچون ناقص الخلقه بودن می‌باشد. کما اینکه در وضعی که مشخص می‌گردد جنین ناقص الخلقه به دنیا خواهد آمد نمی‌توان حکم به اسقاط و کشتن جنین داد.^۱ حال چنانچه ثابت گردد زایمان در چنین وضعی بیماری مادر را تسریع کرده و موجب هلاک وی می‌گردد می‌توان به خاطر نجات جان مادر حکم به اسقاط جنین داد. چراکه حیات مادر، متیقن و حیات جنین، مظنون می‌باشد. لذا در صورت تعارض حیات متیقن و حیات مظنون حکم به ابقاء حیات متیقن می‌دهیم.

حکم اسقاط در چنین وضعی منحصر به موارد هلاک مادر است و در غیر اینصورت [ولو آنکه نتیجه تحقیقات پزشکی ثابت کند عمل زایمان مدت

۱- مصوبه فقهی مجمع فقه اسلامی سازمان رابطه العالم الاسلامی در دوازدهمین اجلاس مکه مکرمه مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۹۰ پیرامون اسقاط جنین ناقص الخلقه بدین شرح می‌باشد: چنانچه از عمر جنین ۱۲۰ روز گذشته باشد ولو در صورت اثبات ناقص الخلقه بودن، اسقاط آن جایز نیست. چنانچه کمیسیون پزشکی، شامل پزشکان متخصص و موثق، ادامه آستنی را موجب خطری جدی برای حیات مادر بدانند، در این صورت اسقاط جنین خواه سالم و یا ناقص الخلقه از باب دفع ضرر بیشتر و بزرگتر جایز می‌باشد. لکن پیش از چهار ماهگی چنانچه طبق تحقیقات و بررسیهای دقیق پزشکی ثابت شود جنین ناقص الخلقه و غیر قابل علاج به دنیا می‌آید و موجبات زندگی دردناکی برای خود و خانواده‌اش فراهم می‌گردد با درخواست والدین اسقاط آن جایز می‌باشد. شورای فقهی مزبور در این گونه موارد پزشکان و والدین را توصیه به تقوی و تحقیق اطمینان آور نسبت به موضوع می‌نماید. [مجلة البحوث الفقهیه المعاصرة، شماره هشتم، سال دوم، ژانویه فوریه مارس ۱۹۹۱].

کمون بیماری را کوتاه کرده و بیمار سریعتر وارد دوره ظهور آثار و عوارض بیماری خواهد شد [اسقاط جنین جائز نیست. زیرا اولاً می توان با رعایت موارد بهداشتی و درمانی، مادر بیمار را در این دوره کمک و مداوا کرد. ثانیاً ظهور سریعتر آثار و عوارض بیماری، موجب کوتاهی اجل و عمر مشخص و تعیین شده آدمی نمی گردد. به دلیل عموم قول خداوند: إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. [یونس: ۴۹]^۱. پیرامون مسئله مزبور دو نظر دیگر نیز به همایش ارائه گردیده است. بنا به نظر شیخ احمد موسی الموسی^۲ در جهت تأکید بر سلامت عمومی جامعه و صیانت آن در برابر این بیماری مهلک و ویرانگر، جلوگیری از زاد و ولد مزدوجین مبتلا به ایدز از وظایف ولی امر و حکومت می باشد و می بایست کلیه اقدامات لازم از قبیل تحقیقات نوبه ای را نسبت به مبتلایان انجام و چنانچه حاملگی رخ داد، آنان را تشویق به اسقاط جنین کند.

نظریه دیگری که ارائه گردیده است حرمت اسقاط جنین پس از دمیده شدن روح [چهارماهگی] ولو در حالت خوف از هلاک مادر است. لکن پیش از چهارماهگی در صورت بیم هلاک مادر سقط جنین جائز و در غیر این صورت حرام است.^۳ جواز اسقاط در قبل از چهارماه از باب دفع ضرر اشد با ارتکاب ضرر أخف و حرمت اسقاط پس از دمیده شدن روح ولو با احتمال هلاک مادر، از این باب است که مادر علی ایحال مبتلا به بیماری است [و به دلیل لاعلاج بودن بیماری، هلاک او مآلاً قطعی است. -م.] و

۱- دکتر احمد رجائی الخیزی. معاون دبیر کل سازمان اسلامی علوم پزشکی کویت.

۲- شیخ احمد موسی الموسی. وزارت اوقاف و امور اسلامی امارات متحده عربی.

۳- دکتر سعود بن مسعد الثیبی استادیار دانشکده حقوق و علوم اسلامی دانشگاه ام القری در مکه مکرمه.

درصد احتمال مبتلا شدن جنین به بیماری در خور اعتناء نیست.^۱

حکم حضانت و شیر دادن

بهوتی در کشاف القناع می‌گوید: چنانچه مادر مبتلا به پیسی یا جذام باشد حق حضانت از وی ساقط می‌شود. مجد بن تیمیه نیز همینگونه فتوا داده است. علائی شافعی ضمن تصریح به این قول در کتاب قواعدش^۲ می‌گوید: از آن جهت که بیم سلامت فرزند به سبب شیر مادر می‌رود... و در الانصاف می‌گوید: عده‌ای بر این نظر و فتوا می‌باشند و در هر عیبی که ضررش متوجه به غیر گردد این حکم ساری است.^۳

حال با توجه به آنکه بیماری پیسی کشنده نبوده و درمان بیماری جذام نیز کشف شده به طوری که در یک حدّ معینی می‌توان آن را متوقف نمود

۱- مبنای این نظریه در بخش مربوط به تعارض سلامت مادر و جنین دارای روح، دقیقاً بر عکس مبنای نظریه‌ای است که در ابتدای مقال بدان اشارت رفت. در نظریه قبلی حکم به اسقاط جنین مادر مبتلا به ایدز در جهت صیانت حیات مادر از باب تعارض حیات متیقن مادر و حیات مظنون جنین و تقدیم حیات یقینی بر حیات مظنون و اخذ به ضرر أخف صورت گرفت لکن در این نظریه حیات جنین مظنون قلمداد نشده و چه بسا حیات مادر بیمار مظنون می‌باشد. حال آنکه ولو احتمال سرایت ویروس ایدز به جنین بسیار اندک و حتی نزدیک به صفر باشد تا پیش از دنیا آمدن نوزاد حیات وی مظنون می‌باشد و با حیات مادر به بهانه آنکه علی‌ایحال مبتلا به بیماری لاعلاج بوده و اجزش دیر یا زود سر می‌رسد، نمی‌توان ریسک کرد. البته ممکن است مبنای این حکم مبتنی بر عدم اعتماد به نظریه پزشکان مبنی بر هلاکت مادر در صورت زایمان باشد چراکه به صرف احتمال ولو با درصد بالا و عدم حصول قطع نمی‌توان حکم قتل بیگناهی را صادر کرد. - م.

۲ - العلائی / المجموع المذهب فی قواعد المذهب.

۳ - بهوتی / کشف القناع / ۴۹۹/۳.

اقوال فقهاء مبنی بر منع مادر از شیر دادن به فرزند است، در بیماری خطرناک ایدز که ویای عصر ما می باشد و تا به حال درمان و واکسنی برای آن کشف نشده چه حکمی خواهیم داشت؟ بنا بر نظریات پزشکان موثق بیم سرایت بیماری از طریق شیر مادر به نوزاد - اگر چه درصد سرایت بالا نیست - وجود دارد. بنابراین در راستای حفاظت از حیات نوزادان و احتراز از در معرض خطر گذاردن آنان، واجب است مادران بیمار از شیر دادن کودکان خود امتناع کنند. البته این حکم مقید به شرط عدم هلاک فرزند می باشد. چرا که در بعضی کشورها ممکن است بدیل مناسبی برای شیر مادر و یا زنان سالم شیرده جهت رضاع کودکان در دسترس نباشند، در چنین مواردی چاره‌ای جز پیشگیری از هلاک عاجل کودک نمی باشد و چه بسا خداوند تأثیر سوء ویروس را باطل کند و کشف درمان و یا واکسن پیشگیری از این بیماری را در آینده‌ای نزدیک سهل گرداند و این بر خدا سخت نمی باشد «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون...».

حکم حضانت در مورد کودک غیر شیرخوار نیز مبتنی بر اثبات این مسئله است که بیماری ایدز چنانچه از طریق معاشرت و اختلاط سرایت کند همچون مورد جذام حق حضانت ساقط می شود.^۱

نظریه دیگری که از جانب دکتر احمد رجائی الخبزی^۲ به همایش ارائه گردیده از این قرار است: از آنجا که بر اساس داده‌های علم پزشکی ثابت شده خطری جدی از ناحیه اختلاط و معاشرت مادر مریض نسبت به فرزند

۱- دکتر سعود بن مسعد الثبیتی / استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ام القری / مکه مکرمه.

۲- معاون دبیر کل سازمان اسلامی علوم پزشکی کویت. / چکیده‌ای از مباحث ارائه شده به هفتمین اجلاس فقهی پزشکی سازمان اسلامی علوم پزشکی کویت تحت عنوان دیدگاه اسلامی پیرامون مشکلات اجتماعی ایدز.

وجود ندارد لذا مانعی شرعی جهت حضانت مادر نیست. در مورد شیر دادن به فرزند نیز با توجه به احتمال بسیار پایین سرایت ویروس [آن هم در مواردی است که به سبب ترکیبگی نوک پستان، خون بیمار وارد دهان کودک شده است.] و نیز با عنایت به اینکه شیر مادر از مزایای زیادی برخوردار است لذا از شیردادن مادر جلوگیری نباید کرد. البته مادران بیمار می‌بایست کلیه اقدامات و احتیاط‌های لازم را جهت کاهش احتمال سرایت بیماری بکار بندند و در صورتی که نوزاد بتواند از غذای بدیل شیر مادر و یا شیرزن سالم دیگری که حاضر به شیر دادن به وی می‌باشد تغذیه کند مادر بیمار می‌تواند از شیر دادن به فرزندش خودداری نماید.

ایدز به مثابه مرض موت

آیا ایدز مرض موت محسوب می‌شود؟ پیش از پاسخ به این سؤال بایستی ابتدا مرض موت و شرایط و احکام آن تبیین گردد. در تعریف فقهاء مرض موت عبارت از بیماری مخوفی است که تا زمان مرگ بیمار استمرار یابد و لو آنکه مرگ بیمار به خاطر اسباب دیگری غیر از بیماری از قبیل قتل، غرق شدن، آتش‌سوزی، تصادم و غیره صورت پذیرد.^۱ و در تعریف مرض مخوف گفته شده است: «بیماری‌ای که در آن بیم جان مریض می‌رود و یا غالباً منجر به هلاکت مریض می‌گردد».^۲ از احکام مرض موت عدم تنفیذ

۱- الام، شافعی ج ۳۵/۴؛ مغنی المحتاج، شربینی ج ۵۰۳/۳؛ تبیین الحقائق، زبلی ج ۲/۴۴۸؛ بدائع الصنائع، کاسانی ج ۲۰۷۰/۴؛ شرح فتح القدیر، ابن الهمام ج ۳/۱۵۵.

۲- در مورد مرض موت تعاریف دیگری نیز ذکر کرده‌اند همچون: مرض موت آن است که مریض نتواند به پا خیزد مگر آنکه بلندش کنند یا نتواند راه برود مگر آنکه راه ببرندش یا آنکه نتواند به حالت ایستاده نماز بگزارد. کاسانی تمامی این اقوال را تحت این ضابطه در آورده: مرض موت مرضی می‌باشد که غالباً بیم مرگ در آن می‌رود [یعنی یأس از بهبودی بیمار]. - م.

وصیت مریض در بیش از ثلث اموالش نسبت به ورثه می‌باشد از آن جهت که احتمال می‌رود شخص با توجه به یأس از بهبودی و اینکه می‌داند اجلس عسقریب سر می‌رسد به قصد زیان رساندن به ورثه یا غرماء [طلبکاران] طوری وصیت نماید که حقوق ایشان آسیب ببیند. لذا تبرّعات مریض مشرف به موت در بیش از ثلث از مال نسبت به ورثه و در جمیع ماترک پیش از استیفای دین طلبکاران نافذ نمی‌باشد. این نظر جمهور فقهاء حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، به استثنای ابن حزم ظاهری می‌باشد. به نظر ابن حزم مریض موت فرقی در تصرفاتش با شخص سالم ندارد. حال با توجه به مراحل مختلفی که بیمار مبتلا به ویروس ایدز از مرحله کمون تا مرحله ظهور آثار و عوارض حادث و... طی می‌کند در کدام مرحله، بیماری ایدز مرض موت محسوب گردیده و مشمول احکام آن می‌باشد؟ در مرحله کمون که از چند ماه تا چندین سال [گاه تا ۱۰ الی ۱۲ سال] طول می‌کشد طبعاً چون حیات عادی حامل ویروس ادامه دارد نمی‌توان این مدت را مرض موت محسوب کرد. لکن از هنگام ظهور آثار و عوارض حادث که تعداد گلبولهای سفید غدد لنفاوی از نوع $4(TCD4)$ پایین آمده و به میزان ۴۰۰ و کمتر در هر میلی لیتر خون بیمار می‌رسد در این هنگام بیمار وارد مرحله مرض موت می‌گردد. زیرا بررسیهای پزشکی تا به حال موردی را گزارش نکرده که بیماری با چنین وضع نجات یافته باشد. شایان ذکر است در مقاله دیگری که دکتر محمد علی البار به اجلاس ارائه داده قطعی شدن مرگ بیمار از زمانی است که تعداد گلبولهای سفید $4(TCD4)$ به میزان ۲۰۰ و پایین تر برسد.